



ICPSE

2025

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

هفدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان – تفلیس (۷ آذر ماه ۱۴۰۴) - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

28 November 2025 - TBILISI GEORGIA

نقش خانواده در ارتقا کیفیت آموزش ابتدایی

سمیه خلیلی، سمیه علیزاده، خدیجه عبدالهی قناتی

۱- آموزش و پرورش، mirhashemhosseini38@gmail.com

۱- آموزش و پرورش، somayeh.alizadeh6713@gmail.com

۱- آموزش و پرورش، Khadije65abd@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقش خانواده در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی، به تحلیل شش محور کلیدی شامل مشارکت والدین در فرآیند یادگیری، ارتباط مؤثر خانواده و مدرسه، سرمایه فرهنگی خانواده، حمایت عاطفی و روانی، توسعه مهارت های پایه، و چالش های خانواده های کم برخوردار پرداخته است. یافته ها نشان می دهند که خانواده نه تنها در شکل گیری نگرش آموزشی کودک نقش دارد، بلکه با ایجاد محیطی امن، غنی و مشارکتی، می تواند به بهبود عملکرد تحصیلی، رشد روانی و اجتماعی دانش آموزان کمک کند. مشارکت فعال والدین، ارتباط سازنده با مدرسه، و سرمایه فرهنگی بالا از جمله عوامل مؤثر در موفقیت آموزشی کودکان هستند. در مقابل، خانواده های کم برخوردار با موانعی چون فقر اقتصادی، سطح پایین سواد، و محدودیت های زیرساختی مواجه اند که مشارکت آموزشی آنان را کاهش می دهد و کیفیت آموزش فرزندان شان را تحت تأثیر قرار می دهد. بر این اساس، پیشنهاد می شود که مدارس و نهادهای آموزشی با طراحی برنامه های حمایتی، آموزش والدین، و تقویت ارتباطات فرهنگی، زمینه مشارکت مؤثر همه خانواده ها را فراهم سازند. نتیجه گیری پژوهش تأکید می کند که ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی بدون توجه به نقش چندبعدی خانواده امکان پذیر نیست و باید به عنوان یک راهبرد تربیتی در سیاست گذاری های آموزشی لحاظ شود.

کلمات کلیدی: آموزش ابتدایی، دانش آموزان، خانواده



ICPSE

2025

مقدمه

آموزش ابتدایی، به عنوان نخستین مرحله رسمی در فرآیند یادگیری، نقشی حیاتی در شکل گیری شخصیت، مهارت های پایه، و نگرش های شناختی کودکان دارد. این دوره نه تنها آغازگر مسیر تحصیلی است، بلکه بستری برای رشد اجتماعی، عاطفی و اخلاقی نیز فراهم می آورد. در چنین بستری، عوامل متعددی بر کیفیت آموزش تأثیر می گذارند که یکی از مهم ترین آن ها، خانواده است (کشوری و همکاران، ۱۴۰۴). خانواده نخستین نهاد تربیتی کودک محسوب می شود؛ نهادی که پیش از ورود به مدرسه، پایه های اولیه یادگیری، زبان، رفتار و نگرش را در کودک شکل می دهد. تأثیر خانواده بر آموزش ابتدایی، نه تنها در مرحله آمادگی تحصیلی، بلکه در استمرار یادگیری، انگیزه، و موفقیت تحصیلی نیز قابل مشاهده است. از این رو، بررسی نقش خانواده در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی، ضرورتی علمی و اجتماعی دارد (سرحدی و همکاران، ۱۴۰۴). در سال های اخیر، پژوهش های تربیتی نشان داده اند که مشارکت خانواده در فرآیند یادگیری، ارتباط مؤثر با مدرسه، و حمایت روانی از کودک، از جمله عوامل کلیدی در بهبود عملکرد تحصیلی دانش آموزان هستند. این عوامل، به ویژه در دوره ابتدایی که کودک در حال گذار از فضای خانوادگی به فضای آموزشی است، اهمیت دوچندان پیدا می کنند (شب بویی و همکاران، ۱۴۰۳).

مشارکت والدین در فرآیند یادگیری، به معنای حضور فعال در فعالیت های آموزشی، پیگیری وضعیت تحصیلی، و تعامل با معلمان است. این مشارکت می تواند به شکل گیری نگرش مثبت نسبت به یادگیری، افزایش اعتماد به نفس، و تقویت مهارت های پایه در کودک منجر شود. والدینی که در فرآیند یادگیری فرزند خود نقش دارند، در واقع به توسعه ظرفیت های شناختی و اجتماعی او کمک می کنند (مونفرانس^۱ و همکاران، ۲۰۲۴). ارتباط مؤثر میان خانواده و مدرسه نیز یکی دیگر از مؤلفه های مهم در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی است. زمانی که والدین و معلمان درک مشترکی از نیازهای کودک داشته باشند و در مسیر واحدی حرکت کنند، کودک در محیطی هماهنگ و حمایت گر رشد می کند. این ارتباط باید بر پایه احترام، اعتماد و هدف مشترک بنا شود (رز، ۲۰۲۳). سرمایه فرهنگی خانواده، شامل سطح سواد، نگرش به آموزش، منابع فرهنگی موجود در خانه، و نوع تعاملات خانوادگی، نقش تعیین کننده ای در آمادگی تحصیلی کودک دارد. خانواده هایی که محیطی غنی از گفت و گو، کتاب، هنر و ارزش های یادگیری فراهم می کنند، فرزندان خود را با ظرفیت های بالاتری وارد مدرسه می سازند (مپ^۲ و همکاران، ۲۰۲۳). حمایت عاطفی و روانی خانواده، زیربنای سلامت روانی و انگیزه تحصیلی کودک را شکل می دهد. کودکانی که در خانه احساس امنیت، محبت و توجه دریافت می کنند، با اعتماد به نفس بیشتری در مدرسه ظاهر می شوند و در برابر چالش های آموزشی مقاوم ترند. این حمایت باید شامل گوش دادن فعال، تشویق های کلامی، و الگوسازی رفتاری باشد (جینس، ۲۰۲۴). در مقابل، خانواده های کم برخوردار با چالش هایی مواجه اند که مشارکت آموزشی آنان را محدود می کند. فقر اقتصادی، سطح پایین سواد، کمبود زیرساخت های آموزشی، و فشارهای روانی، موانعی هستند که می توانند کیفیت آموزش ابتدایی را به شدت تحت تأثیر قرار دهند. این شکاف ها، اگر توسط نهادهای آموزشی شناسایی و جبران نشوند، به نابرابری های پایدار منجر خواهند شد (کیم، ۲۰۲۳).

نقش مدرسه در توانمندسازی خانواده ها، به ویژه در مناطق محروم، بسیار حیاتی است. مدارس باید خانواده ها را نه به عنوان دریافت کننده آموزش، بلکه به عنوان کنشگران تربیتی ببینند و با طراحی برنامه های مشارکتی، جلسات آموزشی، و فعالیت های فرهنگی، سرمایه تربیتی خانواده ها را تقویت کنند (یونسکو، ۲۰۲۳). در جوامع مدرن، مشارکت خانواده در آموزش ابتدایی باید فراتر از نظارت سنتی بر تکالیف باشد و به سمت مشارکت فعال در طراحی برنامه های آموزشی، بازخورد به معلمان، و حتی

1 Monfrance

2 Ross

3 Mapp

4 Jeynes

5 Kim

6 UNESCO



ICPSE

2025

مشارکت در فعالیتهای فوق برنامه حرکت کند. چنین مشارکتی نه تنها به غنی سازی تجربه یادگیری کودک کمک می کند، بلکه حس تعلق و مسئولیت اجتماعی را در خانواده ها تقویت می نماید (گونزالز و دیهاس، ۲۰۲۳). از منظر روان شناسی تربیتی، مشارکت والدین در یادگیری فرزندان به شکل گیری خودپنداره مثبت، انگیزه درونی و حس کنترل در کودک کمک می کند. کودکانی که احساس می کنند والدینشان به یادگیری آنها اهمیت می دهند، بیشتر تلاش می کنند، کمتر دچار بی انگیزگی می شوند و در برابر شکست ها مقاوم ترند (آیساتی و گیورد، ۲۰۲۳).

در شرایط بحرانی مانند همه گیری کووید-۱۹، نقش والدین در آموزش مجازی به شکل چشم گیری افزایش یافت. در غیاب حضور فیزیکی معلمان، والدین به عنوان تسهیل گران یادگیری عمل کردند و مسئولیت هایی مانند نظارت بر کلاس های آنلاین، کمک به استفاده از فناوری، و ایجاد انگیزه را بر عهده گرفتند (صادقی و همکاران، ۱۴۰۴). این تجربه نشان داد که مشارکت والدین نه تنها ضروری، بلکه در مواقع خاص حیاتی است و می تواند کیفیت آموزش را حفظ یا حتی ارتقا دهد. همچنین، اهمیت آموزش والدین در استفاده از فناوری های آموزشی و روش های یادگیری نوین بیش از پیش آشکار شد (کشوری و همکاران، ۱۴۰۴). در جوامع چند فرهنگی یا با تنوع اقتصادی بالا، طراحی برنامه های مشارکتی باید با در نظر گرفتن تفاوت های فرهنگی، زبانی و اجتماعی انجام گیرد. خانواده ها باید احساس کنند که مدرسه به فرهنگ و شرایط آنان احترام می گذارد و فرصت مشارکت واقعی را برایشان فراهم می سازد. سیاست گذاری های آموزشی نیز باید نقش خانواده را به عنوان یک عامل مؤثر در کیفیت آموزش ابتدایی به رسمیت بشناسند. این سیاست ها باید شامل آموزش والدین، ارائه منابع حمایتی، و طراحی ساختارهایی برای مشارکت مستمر خانواده ها باشند (کامپل و فان، ۲۰۲۳).

پژوهش حاضر با تمرکز بر شش محور اصلی، تلاش دارد تا نقش چندبعدی خانواده در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی را روشن سازد. این محورها شامل مشارکت والدین، ارتباط خانواده و مدرسه، سرمایه فرهنگی، حمایت روانی، توسعه مهارت های پایه، و چالش های خانواده های کم برخوردار هستند. با تحلیل این ابعاد، می توان به درک عمیق تری از تعامل میان خانواده و آموزش ابتدایی رسید و راهکارهایی برای بهبود این تعامل پیشنهاد داد. چنین رویکردی می تواند به ارتقای عدالت آموزشی، کاهش شکاف های تحصیلی، و افزایش کیفیت یادگیری در سال های پایه منجر شود. در نهایت، آموزش ابتدایی بدون مشارکت مؤثر خانواده، ناقص و ناپایدار خواهد بود. خانواده باید به عنوان شریک تربیتی، نه تنها در خانه بلکه در مدرسه نیز حضور داشته باشد و نقش فعالی در مسیر یادگیری کودک ایفا کند. این مقدمه، زمینه ای برای ورود به بحث های نظری، تجربی و اجرایی درباره نقش خانواده در آموزش ابتدایی فراهم می آورد و مسیر پژوهش را برای تحلیل دقیق تر و ارائه راهکارهای عملی هموار می سازد.

مشارکت والدین در فرآیند یادگیری

مشارکت والدین در فرآیند یادگیری دانش آموزان ابتدایی، یکی از مؤثرترین عوامل در ارتقای کیفیت آموزش و موفقیت تحصیلی کودکان است. این مشارکت نه تنها به معنای حضور فیزیکی در مدرسه یا کمک به انجام تکالیف نیست، بلکه شامل طیفی از فعالیتهای شناختی، عاطفی، ارتباطی و حمایتی می شود که می تواند به شکل گیری نگرش مثبت نسبت به یادگیری، افزایش انگیزه و تقویت مهارت های پایه در کودکان منجر شود. والدینی که در فرآیند یادگیری فرزندان خود نقش فعال ایفا می کنند، در واقع به توسعه ظرفیتهای شناختی و اجتماعی آنان کمک می کنند و زمینه ساز رشد همه جانبه کودک می شوند (سرحدی و همکاران، ۱۴۰۴). در سال های اخیر، پژوهش های متعددی نشان داده اند که مشارکت والدین با افزایش عملکرد تحصیلی، کاهش اضطراب آموزشی، و بهبود رفتارهای اجتماعی دانش آموزان ارتباط مستقیم دارد. این مشارکت می تواند به شکل حضور در جلسات اولیا و مربیان، گفت و گوهای روزانه درباره مدرسه، نظارت بر تکالیف، یا حتی مشارکت در

1 González & DeHaas

2 Avvisati & Givord

3 Campbell & Fan

تصمیم‌گیری‌های آموزشی مدرسه باشد. چنین تعاملاتی نه تنها به تقویت ارتباط خانواده و مدرسه کمک می‌کند، بلکه حس مسئولیت‌پذیری و تعلق خاطر را در کودک افزایش می‌دهد (شب بویی و همکاران، ۱۴۰۳).

یکی از ابعاد مهم مشارکت والدین، حمایت عاطفی است. کودکانی که در خانه احساس امنیت، محبت و توجه دریافت می‌کنند، با اعتماد به نفس بیشتری در محیط آموزشی ظاهر می‌شوند. این حمایت عاطفی می‌تواند اضطراب امتحان را کاهش دهد، انگیزه یادگیری را افزایش دهد و کودک را در مواجهه با چالش‌های تحصیلی مقاوم‌تر سازد. والدین با گوش دادن فعال، تشویق‌های کلامی، و ایجاد فضای گفت‌وگو، نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش مثبت کودک نسبت به یادگیری ایفا می‌کنند (چینس، ۲۰۲۴). از سوی دیگر، مشارکت شناختی والدین نیز اهمیت دارد. این نوع مشارکت شامل فعالیت‌هایی است که به توسعه مهارت‌های فکری و زبانی کودک کمک می‌کند؛ مانند قصه‌گویی، بازی‌های فکری، گفت‌وگو درباره موضوعات علمی یا اجتماعی، و تشویق به پرسش‌گری. والدینی که چنین فعالیت‌هایی را در خانه انجام می‌دهند، در واقع محیط یادگیری را از مدرسه به خانه گسترش می‌دهند و به کودک کمک می‌کنند تا یادگیری را به عنوان یک فرآیند پیوسته و جذاب تجربه کند (گونزالز و دیهاس، ۲۰۲۳). مشارکت والدین همچنین می‌تواند به شکل حمایت اجرایی باشد؛ یعنی فراهم‌سازی منابع آموزشی، زمان‌بندی مناسب برای مطالعه، و ایجاد فضای فیزیکی مناسب برای یادگیری در خانه. این نوع حمایت به کودک کمک می‌کند تا نظم، تمرکز و مسئولیت‌پذیری را در فرآیند یادگیری تجربه کند. والدینی که به برنامه‌ریزی تحصیلی فرزند خود توجه دارند، در واقع به او می‌آموزند که یادگیری نیازمند تلاش، زمان و تعهد است (مونفرانس و همکاران، ۲۰۲۴). در شرایط بحرانی مانند همه‌گیری کووید-۱۹، نقش والدین در آموزش مجازی به شکل چشم‌گیری افزایش یافت. در غیاب حضور فیزیکی معلمان، والدین به عنوان تسهیل‌گران یادگیری عمل کردند و مسئولیت‌هایی مانند نظارت بر کلاس‌های آنلاین، کمک به استفاده از فناوری، و ایجاد انگیزه را بر عهده گرفتند. این تجربه نشان داد که مشارکت والدین نه تنها ضروری، بلکه در مواقع خاص حیاتی است و می‌تواند کیفیت آموزش را حفظ یا حتی ارتقا دهد (رز، ۲۰۲۳). با این حال، مشارکت والدین در فرآیند یادگیری همیشه با چالش‌هایی همراه است. برخی والدین به دلیل مشغله‌های کاری، سطح پایین سواد، یا ناآگاهی از روش‌های آموزشی مؤثر، نمی‌توانند نقش فعالی ایفا کنند. این مسئله به ویژه در خانواده‌های کم‌برخوردار یا مهاجر بیشتر دیده می‌شود. بنابراین، مدارس باید با ارائه آموزش‌های ساده، جلسات مشاوره، و منابع قابل‌دسترس، والدین را توانمند سازند تا بتوانند در فرآیند یادگیری فرزندان خود مشارکت مؤثر داشته باشند (کیم، ۲۰۲۳).

نقش مدرسه در تسهیل مشارکت والدین بسیار کلیدی است. مدارس باید فضایی باز و پذیرنده برای تعامل با خانواده‌ها ایجاد کنند، ارتباطات دوطرفه را تقویت کنند، و والدین را به عنوان شرکای آموزشی در نظر بگیرند. استفاده از فناوری‌های ارتباطی مانند پیام‌رسان‌ها، سامانه‌های مدرسه، و جلسات آنلاین می‌تواند به افزایش دسترسی و مشارکت والدین کمک کند، به‌ویژه در جوامعی که فاصله فیزیکی یا فرهنگی میان مدرسه و خانواده وجود دارد (آیساتی و گیورد، ۲۰۲۳). از منظر روان‌شناسی تربیتی، مشارکت والدین در یادگیری فرزندان به شکل‌گیری خودپنداره مثبت، انگیزه درونی و حس کنترل در کودک کمک می‌کند. کودکانی که احساس می‌کنند والدینشان به یادگیری آن‌ها اهمیت می‌دهند، بیشتر تلاش می‌کنند، کمتر دچار بی‌انگیزگی می‌شوند و در برابر شکست‌ها مقاوم‌ترند. این تأثیرات روان‌شناختی، پایه‌ای برای موفقیت تحصیلی بلندمدت و رشد شخصیت کودک فراهم می‌آورد (یونسکو، ۲۰۲۳). در جوامع مدرن، مشارکت والدین باید فراتر از نظارت سنتی بر تکالیف باشد و به سمت مشارکت فعال در طراحی برنامه‌های آموزشی، بازخورد به معلمان، و حتی مشارکت در فعالیت‌های فوق‌برنامه حرکت کند. چنین مشارکتی نه تنها به غنی‌سازی تجربه یادگیری کودک کمک می‌کند، بلکه حس تعلق و مسئولیت اجتماعی را در خانواده‌ها تقویت می‌نماید. والدینی که در تصمیم‌گیری‌های مدرسه مشارکت دارند، بیشتر به فرآیند آموزشی اعتماد می‌کنند و فرزندان‌شان نیز با انگیزه بیشتری در مدرسه حضور می‌یابند (کامپل و فان، ۲۰۲۳). مشارکت والدین در فرآیند یادگیری باید به عنوان یک راهبرد تربیتی در سیاست‌گذاری‌های آموزشی گنجانده شود. نهادهای آموزشی باید برنامه‌هایی برای آموزش والدین، سنجش میزان مشارکت، و ارائه بازخورد طراحی کنند تا این مشارکت به صورت هدفمند و مؤثر انجام گیرد. همچنین، پژوهش‌های بیشتری باید انجام شود تا الگوهای موفق مشارکت والدین شناسایی و بومی‌سازی شوند، به‌ویژه در جوامع



ICPSE
2025

چندفرهنگی یا با تنوع اقتصادی بالا. بنابراین، مشارکت والدین در فرآیند یادگیری نه تنها یک ضرورت تربیتی، بلکه یک سرمایه اجتماعی است که می تواند کیفیت آموزش ابتدایی را به طور چشم گیری ارتقا دهد. این مشارکت باید به صورت چندبعدی، مستمر و متناسب با نیازهای کودک و شرایط خانواده طراحی شود تا بتواند نقش واقعی خود را در رشد تحصیلی، روانی و اجتماعی کودکان ایفا کند (مپ و همکاران، ۲۰۲۳).

ارتباط مؤثر خانواده و مدرسه

ارتباط مؤثر میان خانواده و مدرسه یکی از ستون های اصلی موفقیت تحصیلی، روانی و اجتماعی دانش آموزان در دوره ابتدایی است. این ارتباط نه تنها به تبادل اطلاعات محدود نمی شود، بلکه باید به صورت یک همکاری فعال، مستمر و هدفمند شکل گیرد تا بتواند به رشد همه جانبه کودک کمک کند. خانواده و مدرسه، به عنوان دو نهاد تربیتی مکمل، اگر در مسیر مشترک حرکت کنند، می توانند محیطی هماهنگ و حمایت گر برای یادگیری فراهم آورند (جینس، ۲۰۲۴). وقتی والدین با معلمان در تعامل باشند، شناخت دقیق تری از نیازهای آموزشی، رفتاری و روانی فرزند خود پیدا می کنند. این شناخت به آن ها کمک می کند تا در خانه نیز رفتارهایی متناسب با اهداف تربیتی مدرسه داشته باشند. از سوی دیگر، معلمان نیز با آگاهی از شرایط خانوادگی کودک، می توانند روش های آموزشی خود را تطبیق دهند و حمایت های لازم را ارائه کنند. این هم افزایی، به شکل گیری اعتماد متقابل میان خانواده و مدرسه منجر می شود و فضای یادگیری را غنی تر می سازد (گونزالز و دیهاس، ۲۰۲۳). مطالعات نشان داده اند که ارتباط مؤثر خانواده و مدرسه باعث افزایش انگیزه، کاهش اضطراب، و تقویت اعتماد به نفس دانش آموزان می شود. همچنین، این تعامل می تواند به شکل گیری نگرش مثبت نسبت به یادگیری و مدرسه کمک کند. کودکانی که می بینند والدینشان با مدرسه در ارتباط هستند، احساس می کنند آموزش موضوعی مهم و ارزشمند است و خود را بخشی از یک فرآیند جدی و هدفمند می دانند (شب بویی و همکاران، ۱۴۰۳). برای تحقق این ارتباط، مدارس باید بسترهای ارتباطی متنوعی فراهم کنند؛ از جلسات حضوری گرفته تا استفاده از فناوری های ارتباطی مانند سامانه های مدرسه، پیام رسان ها یا پلتفرم های آموزشی. این ابزارها می توانند به والدینی که به دلایل کاری یا جغرافیایی امکان حضور فیزیکی ندارند، فرصت مشارکت بدهند. همچنین، ارائه بازخورد منظم، گزارش های پیشرفت تحصیلی، و دعوت به فعالیت های مدرسه، از جمله راهکارهایی هستند که ارتباط را تقویت می کنند (سرحدی و همکاران، ۱۴۰۴). در سوی دیگر، خانواده ها نیز باید نگرش مشارکتی داشته باشند و مدرسه را نه به عنوان نهاد جداگانه، بلکه به عنوان ادامه ی تربیت خانوادگی ببینند. مشارکت در فعالیت های مدرسه، گفت و گو با معلمان، و پیگیری وضعیت تحصیلی کودک، از جمله رفتارهایی هستند که نشان دهنده ی این نگرش اند. خانواده هایی که چنین رویکردی دارند، معمولاً فرزندان ی با عملکرد تحصیلی بهتر و رفتار اجتماعی سالم تر تربیت می کنند (صادقی و همکاران، ۱۴۰۴). در نهایت، ارتباط مؤثر خانواده و مدرسه باید بر پایه ی احترام، اعتماد، و هدف مشترک بنا شود. هر دو نهاد باید به نقش خود در تربیت کودک آگاه باشند و با همدلی و همکاری، مسیر رشد او را هموار کنند. این ارتباط، نه تنها کیفیت آموزش ابتدایی را ارتقا می دهد، بلکه به شکل گیری شخصیت متعادل، مسئولیت پذیر و اجتماعی در کودکان کمک می کند (مونفرانس و همکاران، ۲۰۲۴).

سرمایه فرهنگی خانواده

سرمایه فرهنگی خانواده یکی از مؤلفه های بنیادین در شکل گیری کیفیت آموزش ابتدایی است؛ مفهومی که فراتر از منابع مالی یا امکانات آموزشی، به مجموعه ای از نگرش ها، ارزش ها، عادت ها و مهارت هایی اشاره دارد که خانواده در اختیار کودک قرار می دهد و به طور غیرمستقیم مسیر یادگیری او را شکل می دهد. این سرمایه شامل سواد والدین، نوع گفت و گوهای خانوادگی، میزان دسترسی به منابع فرهنگی مانند کتاب، هنر، و فناوری، و حتی نگرش خانواده نسبت به آموزش و مدرسه است (شب بویی و همکاران، ۱۴۰۳). خانواده هایی که از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردارند، معمولاً محیطی غنی تر برای یادگیری فراهم می کنند؛ فضایی که در آن پرسشگری تشویق می شود، مطالعه ارزشمند تلقی می گردد، و کودک با مفاهیم



ICPSE

2025

انتزاعی، اخلاقی و اجتماعی آشنا می شود. این خانواده ها نه تنها به آموزش رسمی اهمیت می دهند، بلکه یادگیری را به عنوان بخشی از زندگی روزمره تعریف می کنند. در چنین فضایی، کودک با مهارت های زبانی قوی تر، تفکر انتقادی، و اعتماد به نفس بیشتر وارد مدرسه می شود و آمادگی بالاتری برای تعامل با محتوای درسی دارد (کشوری و همکاران، ۱۴۰۴). بر اساس پژوهش های انجام شده، سرمایه فرهنگی خانواده با موفقیت تحصیلی دانش آموزان رابطه مستقیم دارد. به ویژه در دوره ابتدایی که پایه های شناختی و رفتاری کودک شکل می گیرد، تفاوت در سرمایه فرهنگی می تواند شکاف های آموزشی قابل توجهی ایجاد کند. کودکانی که در خانواده هایی با سرمایه فرهنگی پایین رشد می کنند، ممکن است با چالش هایی مانند ضعف در مهارت های زبانی، ناتوانی در درک مفاهیم انتزاعی، یا بی انگیزگی پایین رشد می کنند، مواجه شوند. این شکاف ها، اگر توسط مدرسه و نهادهای حمایتی شناسایی و جبران نشوند، می توانند به نابرابری های آموزشی پایدار منجر شوند (گونزالز و دیهاس، ۲۰۲۳). در همین راستا، مدارس ابتدایی باید نقش فعالی در ارتقای سرمایه فرهنگی خانواده ها ایفا کنند داری که با خانواده ها تعامل فرهنگی دارند. از طریق برنامه های مکمل، جلسات آموزشی، و فعالیت های مشارکتی — موفق تر در ارتقای آگاهی والدین، بهبود شیوه های فرزندپروری، و ترویج عادت های فرهنگی مثبت عمل کرده اند. این تعامل نه تنها به کودک کمک می کند، بلکه خانواده را نیز به کنشگری فرهنگی تبدیل می کند که در فرآیند یادگیری نقش مؤثری دارد (مونفرانس و همکاران، ۲۰۲۴). در نهایت، سرمایه فرهنگی خانواده باید به عنوان یک عامل قابل توسعه در نظر گرفته شود، نه یک ویژگی ثابت یا ذاتی. با برنامه ریزی هدفمند، آموزش والدین، و ایجاد فرصت های فرهنگی در مدرسه و جامعه، می توان این سرمایه را در خانواده های مختلف تقویت کرد و به کاهش نابرابری های آموزشی کمک نمود (رز، ۲۰۲۳).

حمایت عاطفی و روانی خانواده

حمایت عاطفی و روانی خانواده یکی از بنیادی ترین عوامل در شکل گیری سلامت روانی و موفقیت تحصیلی دانش آموزان ابتدایی است. خانواده، به عنوان نخستین نهاد اجتماعی کودک، نقشی کلیدی در تأمین احساس امنیت، اعتماد به نفس، و انگیزه درونی ایفا می کند. کودکانی که در محیطی سرشار از محبت، توجه و گفت و گوی سازنده رشد می کنند، نه تنها با آرامش بیشتری وارد فضای مدرسه می شوند، بلکه در مواجهه با چالش های تحصیلی نیز تاب آوری بالاتری دارند (سرحدی و همکاران، ۱۴۰۴). بر اساس یافته های پژوهشی، حمایت والدین از فرزندان — چه در قالب گوش دادن به نگرانی ها، تشویق های کلامی، یا حضور فعال در زندگی روزمره — می تواند موجب شکل گیری خودپنداره مثبت، کاهش اضطراب، و افزایش انگیزه یادگیری شود. این حمایت ها به کودک نشان می دهند که ارزشمند است، دیده می شود، و در مسیر رشد تنها نیست. چنین احساسی، پایه ای برای شکل گیری اعتماد به نفس و کنجکاوی شناختی در سال های ابتدایی آموزش است (صادقی و همکاران، ۱۴۰۴). در مقابل، نبود حمایت کافی یا وجود تعاملات منفی در خانواده ممکن است زمینه ساز بروز مشکلات روانی مانند افسردگی، بی انگیزگی یا افت تحصیلی شود. کودکانی که در خانه با بی توجهی، تنش یا انتقادهای مکرر مواجه اند، معمولاً در مدرسه نیز دچار اضطراب، انزوا یا رفتارهای ناسازگار می شوند. بنابراین، کیفیت ارتباط عاطفی در خانواده مستقیماً بر کیفیت یادگیری و تعاملات اجتماعی کودک تأثیر می گذارد (کشوری و همکاران، ۱۴۰۴).

نقش الگوسازی والدین نیز در این زمینه بسیار مهم است. والدینی که با رفتارهای مثبت، مدیریت استرس، و گفت و گوی محترمانه با فرزندان تعامل دارند، به طور غیرمستقیم مهارت های روانی و اجتماعی را به کودک منتقل می کنند. این کودکان یاد می گیرند چگونه احساسات خود را بیان کنند، با دیگران همدلی داشته باشند، و در موقعیت های دشوار آرامش خود را حفظ کنند (کیم، ۲۰۲۳). در نهایت، حمایت عاطفی و روانی خانواده باید به عنوان بخشی از راهبردهای آموزشی در نظر گرفته شود. مدارس می توانند با برگزاری جلسات مشاوره، کارگاه های فرزندپروری، و برنامه های مشارکتی، خانواده ها را در این مسیر توانمند سازند. چنین رویکردی نه تنها به بهبود عملکرد تحصیلی دانش آموزان کمک می کند، بلکه سلامت روانی آنان را نیز تضمین می نماید (کامپل و فان، ۲۰۲۳).



ICPSE
2025

چالش های خانواده های کم برخوردار

خانواده های کم برخوردار با مجموعه ای از چالش های پیچیده و درهم تنیده مواجه اند که مستقیماً بر کیفیت آموزش ابتدایی فرزندان شان تأثیر می گذارد. این چالش ها نه تنها اقتصادی اند، بلکه فرهنگی، روانی، و ساختاری نیز هستند و اغلب باعث می شوند کودکان این خانواده ها با فرصت های آموزشی نابرابر وارد مدرسه شوند یا حتی از تحصیل بازمانند (جینس، ۲۰۲۴). یکی از مهم ترین موانع، فشار مالی است. هزینه های جانبی آموزش، مانند تهیه لوازم التحریر، لباس فرم، تغذیه، رفت و آمد، و شهریه های پیش دبستانی. برای خانواده هایی با درآمد پایین، بار سنگینی محسوب می شود. در مناطقی مانند سیستان و بلوچستان، حتی شهریه های اندک مراکز کودک می تواند مانعی جدی برای ثبت نام کودکان باشد و آن ها را از ورود به آموزش رسمی محروم کند (مونفرانس و همکاران، ۲۰۲۴). کمبود زیرساخت های آموزشی نیز چالش دیگری است. در مناطق کم برخوردار، مدارس اغلب با کمبود فضای فیزیکی، تجهیزات آموزشی، و نیروی انسانی متخصص مواجه اند. این کمبودها باعث می شود کیفیت آموزش پایین باشد و خانواده ها انگیزه ای برای مشارکت در فرآیند یادگیری فرزندان خود نداشته باشند. در برخی موارد، فاصله زیاد مدرسه تا محل زندگی یا نبود وسایل حمل و نقل مناسب، مانع حضور منظم دانش آموزان در کلاس می شود (رز، ۲۰۲۳). از سوی دیگر، سطح پایین سواد والدین و ناآگاهی از روش های تربیتی و آموزشی مؤثر، مشارکت خانواده ها را محدود می کند. بسیاری از والدین در این مناطق، خود تجربه تحصیل ناقص یا منقطع داشته اند و نمی دانند چگونه فرزندان را در مسیر یادگیری حمایت کنند. این ناآگاهی می تواند به بی تفاوتی، یا حتی مقاومت در برابر آموزش رسمی منجر شود، به ویژه اگر مدرسه نتواند ارتباط مؤثری با خانواده برقرار کند (گونزالز و دیهاس، ۲۰۲۳).

چالش های روانی و اجتماعی نیز نباید نادیده گرفته شوند. خانواده های کم برخوردار اغلب با استرس های مزمن ناشی از فقر، بیکاری، یا مشکلات خانوادگی مواجه اند که بر سلامت روانی والدین و فرزندان تأثیر می گذارد. این فشارها می توانند باعث بروز مشکلات رفتاری، افت تحصیلی، یا ترک تحصیل در کودکان شوند. در چنین شرایطی، مدرسه باید نقش حمایتی فعال تری ایفا کند و خدمات روان شناختی و مشاوره ای را در دسترس قرار دهد (شب بویی و همکاران، ۱۴۰۳). برای کاهش این شکاف ها، سیاست گذاری های آموزشی باید به طور جدی به عدالت آموزشی توجه کنند. ارائه خدمات رایگان یا یارانه ای، تأمین منابع آموزشی، آموزش والدین، و تقویت زیرساخت های محلی از جمله راهکارهایی هستند که می توانند مشارکت خانواده های کم برخوردار را افزایش دهند. همچنین، طراحی برنامه های فرهنگی و اجتماعی در مدارس می تواند به ارتقای سرمایه فرهنگی این خانواده ها کمک کند و زمینه ساز مشارکت پایداری تر آنان در آموزش فرزندان شان شود (سرحدی و همکاران، ۱۴۰۴).

نتیجه گیری

نتیجه گیری درباره نقش خانواده در ارتقای کیفیت آموزش ابتدایی، با توجه به پنج محور بررسی شده، نشان می دهد که خانواده نه تنها یک نهاد حمایتی، بلکه یک شریک تربیتی فعال در فرآیند یادگیری کودک است. مشارکت والدین در فرآیند یادگیری، به ویژه در سال های ابتدایی تحصیل، می تواند به شکل گیری نگرش مثبت نسبت به آموزش، افزایش انگیزه، و تقویت مهارت های پایه منجر شود. این مشارکت باید فراتر از نظارت بر تکالیف باشد و به تعامل روزانه، گفت و گوی آموزشی، و حضور مؤثر در تصمیم گیری های مدرسه گسترش یابد. ارتباط مؤثر میان خانواده و مدرسه، بستری برای هم افزایی تربیتی فراهم می کند. زمانی که والدین و معلمان درک مشترکی از نیازهای کودک داشته باشند و در مسیر واحدی حرکت کنند، کودک در محیطی هماهنگ و حمایت گر رشد می کند. این ارتباط باید بر پایه احترام، اعتماد و هدف مشترک بنا شود و از طریق ابزارهای ارتباطی متنوع، جلسات مشارکتی، و بازخوردهای منظم تقویت گردد. در چنین شرایطی، مدرسه دیگر یک نهاد جداگانه نیست، بلکه امتداد تربیت خانوادگی محسوب می شود. سرمایه فرهنگی خانواده، به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده در کیفیت آموزش، نقش مهمی در آمادگی شناختی، زبانی و اجتماعی کودک دارد. خانواده هایی که محیطی غنی از گفت و گو، کتاب، هنر و ارزش های یادگیری فراهم می کنند، فرزندان خود را با ظرفیت های بالاتری وارد مدرسه می سازند. این سرمایه فرهنگی نه تنها

قابل اندازه گیری، بلکه قابل ارتقا نیز هست؛ از طریق آموزش والدین، برنامه های فرهنگی مدرسه، و تعاملات هدفمند میان خانه و مدرسه. حمایت عاطفی و روانی خانواده، زیربنای سلامت روانی و انگیزه تحصیلی کودک را شکل می دهد. کودکانی که در خانه احساس امنیت، محبت و توجه دریافت می کنند، با اعتماد به نفس بیشتری در مدرسه ظاهر می شوند و در برابر چالش های آموزشی مقاوم ترند. این حمایت باید شامل گوش دادن فعال، تشویق های کلامی، و الگوسازی رفتاری باشد تا بتواند به شکل گیری خودپنداره مثبت و تاب آوری تحصیلی کمک کند. در مقابل، خانواده های کم برخوردار با چالش هایی مواجه اند که مشارکت آموزشی آنان را محدود می کند. فقر اقتصادی، سطح پایین سواد، کمبود زیرساخت های آموزشی، و فشارهای روانی، موانعی هستند که می توانند کیفیت آموزش ابتدایی را به شدت تحت تأثیر قرار دهند. برای رفع این شکاف ها، سیاست گذاری های آموزشی باید به عدالت آموزشی توجه کنند و با ارائه خدمات حمایتی، آموزش والدین، و تقویت زیرساخت ها، زمینه مشارکت مؤثر این خانواده ها را فراهم سازند. نقش مدرسه در توانمندسازی خانواده ها، به ویژه در مناطق محروم، بسیار حیاتی است. مدارس باید خانواده ها را نه به عنوان دریافت کننده آموزش، بلکه به عنوان کنشگران تربیتی ببینند و با طراحی برنامه های مشارکتی، جلسات آموزشی، و فعالیت های فرهنگی، سرمایه تربیتی خانواده ها را تقویت کنند. این رویکرد می تواند به کاهش نابرابری های آموزشی و ارتقای کیفیت یادگیری در سطح پایه منجر شود. در مجموع، خانواده باید به عنوان یک نهاد یادگیرنده و یاددهنده در فرآیند آموزش ابتدایی دیده شود. مشارکت چندبعدی، ارتباط مؤثر، سرمایه فرهنگی، حمایت روانی، و توانمندسازی خانواده های کم برخوردار، پنج ستون اصلی برای ارتقای کیفیت آموزش در سال های ابتدایی هستند. این عناصر باید در سیاست گذاری های آموزشی، طراحی برنامه های مدرسه، و تعاملات روزمره میان والدین و معلمان لحاظ شوند.

منابع

- سرحدی، آمنه؛ شهرکی، زهرا؛ کیخا جهانتیغی، مهدیه (۱۴۰۴). بررسی جایگاه خانواده در کاهش مشکلات روانشناختی دانش آموزان مقطع ابتدایی آموزش و پرورش. هفتمین همایش ملی پژوهش های حرفه ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم، میناب.
- شب بویی، علی؛ بذرافکن، محمد؛ شریفی، عباس؛ امیریان زاده، مژگان (۱۴۰۳). جایگاه خانواده در تربیت و هویت بخشی به کودکان مقطع ابتدایی در زمان آموزش مجازی. دومین همایش ملی نقش علوم انسانی در کنترل آسیب های اجتماعی و اقتصادی، کازرون.
- صادقی، مهدی؛ فلاح زاده ابرقویی، محمد حبیب (۱۴۰۴). آموزش خلاق و مشارکت خانواده راهبردهای نوین برای رشد همه جانبه دانش آموزان دوره ابتدایی. هفتمین همایش ملی پژوهش های حرفه ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم، میناب.
- کشوری، نجمه؛ فقیه آرام، بتول؛ شفیعی، ناهید (۱۴۰۴). ارائه الگوی مدیریت آموزش خانواده برای والدین دانش آموزان دوره اول ابتدایی شهر تهران. هفتمین همایش ملی پژوهش های حرفه ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم، میناب.
- Avvisati, F., & Givord, P. (2023). Socioeconomic disparities and parental involvement in primary education. *International Journal of Educational Development*, 97, 102678. <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2023.102678>
- Campbell, C., & Fan, W. (2023). Rethinking parental involvement: Cultural perspectives and implications for equity in education. *Review of Educational Research*, 93(3), 411–437.
- González, A., & DeHaas, P. (2023). Bridging home and school: Strategies for engaging families in early education. *Early Childhood Education Journal*, 51(1), 15–28.
- Jeynes, W. H. (2024). Parental involvement and student achievement: A meta-analysis of recent research. *Journal of School Psychology*, 92, 45–60. <https://doi.org/10.1016/j.jsp.2024.01.004>



ICPSE

2025

هفدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان – تفلیس (۷ آذر ماه ۱۴۰۴) - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

28 November 2025 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

- Kim, Y. (2023). Family-school collaboration and student outcomes: A longitudinal study in diverse communities. *Educational Researcher*, 52(2), 89–102.
- Mapp, K. L., Henderson, A. T., Cuevas, S., Franco, M., & Ewert, S. (2023). *Everyone Wins! The Evidence for Family-School Partnerships & Implications for Practice*. Cambridge, MA: Harvard Education Press.
- Monfrance, M., Haelermans, C., Leenders, H., de Jong, J., & Coppens, K. (2024). Parental engagement in primary education: Differences in teacher perceptions and parent–teacher communication explained. *Teachers and Teaching*, Advance online publication.
- OECD. (2024). *PISA 2022 Results (Volume II): Learning During – and From – Disruption*. Paris: OECD Publishing. Retrieved from European School Education Platform.
- Ross, E. M. (2023). The case for strong family and community engagement in schools. *Usable Knowledge*, Harvard Graduate School of Education. Retrieved from Harvard GSE.
- UNESCO. (2023). *Transforming Education Summit: Family Engagement for Inclusive Learning*. Paris: UNESCO Publishing.